

فهرست

بخش ۱

ترجمه و متن



- ۷ ▶ تیب‌شناسی سوالات ترجمه و تعریب
- ۹ ▶ نکات حیاتی
- ۳۰ ▶ فعل‌ها و زمان‌ها
- ۴۹ ▶ کلمات کلیدی و ساختارها
- ۷۲ ▶ نکات تکمیلی
- ۸۳ ▶ نحوه رفتار با سوالات ترجمه

بخش ۲

قواعد



- ۹۲ ▶ پایه دهم
- ۱۷۹ ▶ پایه یازدهم
- ۲۲۰ ▶ پایه دوازدهم
- ۲۴۸ ▶ ضبط حرکات

بخش ۳

لغات و عبارات



- ۲۵۴ ▶ پایه دهم
- ۲۸۲ ▶ پایه یازدهم
- ۳۰۴ ▶ پایه دوازدهم

ترجمه و تعریب



در عربی عمومی ۱۰ تست اول مربوط به قسمت ترجمه و تعریب است (۹ سؤال ترجمه و ۱ سؤال تعریب) که مجموعاً می‌شود ۴۰٪، در عربی تخصصی ۷ یا ۸ سؤال به ترجمه و تعریب اختصاص دارد که حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد است و مسئله بسیار مهم این است که برای حل سؤالات ترجمه و تعریب به دو بال یا ابزار نیاز دارید: بال اول و اصلی تکنیک‌ها و فوت و فن‌های ترجمه است که باعث می‌شود در زمان کم و با سرعت بالا به تست‌ها جواب بدهید پس بدانید در غالب سؤالات ترجمه نیازی به دانستن معنای لغت ندارید و حتی تسلط بر معنای لغت و استفاده از آن در تست‌های ترجمه می‌تواند ضریب اشتباه شما را بالا ببرد. بال دوم هم یادگیری برخی کلمات خاص و اصطلاحات مهم است مثلاً «جاء» یعنی «آمد» ولی «جاء ب» یعنی «آورد» و یا «قام» یعنی «ایستاد» ولی «قام ب» یعنی «انجام داد یا به کاری پرداخت». البته نقش تکنیک‌های ترجمه از این لغات بیشتر و پررنگ‌تر است که در ادامه مفصلاً با آن‌ها آشنا می‌شوید. اما پیش از این که وارد نکات درسی شویم حتماً راه‌کارها و توصیه‌های پیش‌رو را با دقت بخوانید.

• ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾: (خارج از کشور ۹۸)

(۱) دین را امروز برای شما به کمال رساندم و نعمتم را به اتمام رساندم!

(۲) امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم!

(۳) دینتان را امروز برایتان تکمیل کردم و نعمت را بر شما به اتمام رساندم!

(۴) امروز است که دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را برایتان تمام کردم!

پاسخ گزینه «۲» «دینکم: دینتان» در گزینه‌های (۱) و (۴) ضمیر ترجمه

نشده است، «نعمتی: نعمتم» در گزینه (۳) ضمیر ترجمه نشده است.

دوپینک



در این جا یک نکته بسیار مهم و تأثیرگذار را که در کتاب‌ها به آن کم‌تر توجه شده، مطرح می‌کنیم که احتمالاً نشنیده‌اید و ندانستن آن به راحتی یک تست را از شما خواهد گرفت. سؤال اصلی این است که آیا می‌توان

ضمیر را ترجمه نکرد؟ پاسخ مثبت است پس این نکات را با دقت بخوانید:

۱ اگر مرجع ضمیر مفعولی^۱ قبل از فعل آمده باشد، می‌توان ضمیر را

ترجمه نکرد!

مثال: الحضارات التي قد عرفها الإنسان تدلّ على الدّين ← تمدن‌هایی

که انسان شناخته است (آن‌ها را شناخته است) بر دین دلالت دارند.

■ اشتری کتاباً تُحِبُّه ← کتابی را که دوست داری (دوستش داری) می‌خرم.

۲ اگر پس از ضمیر، فعلی بیاید که درباره آن ضمیر باشد و هم‌صیغه

آن، می‌توان آن ضمیر را ترجمه نکرد:

مثال: نحن نذهب ← ما می‌رویم، می‌رویم

■ فهمتُ أنّهم لا ينامون ← فهمیدم که آن‌ها نمی‌خوابند/فهمیدم که نمی‌خوابند.

① یعنی ضمایر «ه، هم، ها، هما، هُنَّ، كَ، كما، كُمْ، كِ، كَمَا، كُنَّ، ي، نا»


 نسوزی

اگر «کان» ابتدای جمله بیاید تمام فعل‌های بعد از خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی مضارع‌ها می‌شوند ماضی استمراری و ماضی‌ها هم می‌شوند ماضی بعید.

مثال: کان الرجل یذهب و یجلس و یتکلم ←

مرد می‌رفت و می‌نشست و صحبت می‌کرد.

■ کانتَ مریم وقفتَ و تُشاهد الناس ←

ماضی مضارع

مریم ایستاده بود و مردم را نگاه می‌کرد.

استمراری

بعید

■ کُنَّا خرجنا من البيت نعلم أننا وحیدون ←

مضارع

ماضی

از خانه خارج شده بودیم درحالی که می‌دانستیم تنها هستیم.

استمراری

بعید

🔔 تست نمونه • «کنا نتجول فی الطبيعة و نحن نسمع أصوات الطيور

العذبة و صوت المیاه الرنان!»:

(۱) در طبیعت به گردش کردن سرگرم بودیم درحالی که اصوات زیبای

پرنندگان و صدای آب را گوش می‌کردیم!

(۲) در طبیعت به گشت‌وگذار پرداخته بودیم درحالی که صوت دل‌نواز

پرنندگان و آب‌های روان را گوش می‌دادیم!

(۳) در طبیعت مشغول گشتن بودیم و صداهای جالب و شیرین

پرنندگان و صدای آب طنین‌انداز را می‌شنویم!

(۴) در طبیعت گشت‌وگذار می‌کردیم و صداهای دل‌نشین پرنندگان و

صدای طنین‌انداز آب‌ها را می‌شنیدیم!

۷ فعل بعد از «من» و «مای» موصول را می توان به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد.

مثال: أُسَاعِدُ مَنْ يَسْعَى ← به کسی که بکوشد (می کوشد)، کمک می کنم.
 ■ الْعَاقِلُ مِنَ وَعِظَتِهِ التَّجَارِبُ ← عاقل کسی است که تجربه ها به او پند دهد (داد).

۸ فعل مضارع بعد از فعل امر و نهی.

مثال: تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا ← سخن بگویید تا شناخته شوید.
 ■ حَاوِلْ تَنْجَحْ ← تلاش کن تا موفق شوی.

• پنج مورد زیر در ترجمه اختیاری هستند، یعنی می توانند بیایند یا نیایند و جزو حذف و اضافه حساب نمی شوند!

دوپینگ



۱ ماضی ساده را می توان به صورت ماضی نقلی ترجمه کرد.

مثال: ذَهَبَ ← رفت، رفته است.

■ جَاءَ ← آمد، آمده است

۲ آوردن لفظ «هرگز» در «لن» + مضارع

مثال: لَنْ يَذْهَبَ ← هرگز نخواهد رفت، نخواهد رفت.

۳ آوردن «قد» بین «کان» و فعل ماضی در ساختار ماضی بعید

مثال: كَانْ قَدْ ذَهَبَ، كَانْ ذَهَبَ ← رفته بود.

۴ آوردن لفظ «به زودی» در «س» + مضارع

مثال: سَيَذْهَبُ ← به زودی خواهد رفت، خواهد رفت.

۵ ترجمه کردن «إِنَّ»

مثال: إِنَّهُ عَالِمٌ ← او داناست، همانا او داناست.

◀ انواع عدد:

۱ اعداد اصلی: بدون تغییر و همواره قبل از اسم می آید؛ پس در ترجمه فارسی هم همیشه اعداد اصلی را قبل از اسم می آوریم و به هیچ عنوان از «م» و «مین» استفاده نمی کنیم.


مثال: کتاب واحد ← یک کتاب / خمس مدارس ← پنج مدرسه

▪ أربع عشرة طالبة ← چهارده دانش آموز / مئة شارع ← صد خیابان

۲ اعداد ترتیبی: غالباً پس از اسم می آیند و به همراه «م» یا «مین» ترجمه می شوند.

مثال: الدرس العاشر ← درس دهم / دهمین درس

▪ اليوم الأربعون ← روز چهلم / چهلمین روز

دقت کنید اگر عدد ترتیبی قبل اسم بیاید با «مین» ترجمه می شود. 

مثال: تاسع الطلاب ← نهمین دانش آموز

▪ خامس الكتب ← پنجمین کتاب

(تجربی ۹۹)

🕒 تست نمونه • عین الخطأ:

(۱) لا تركض وراء غزالين في زمن واحد: در یک زمان واحد به دنبال دو آهو ندو!

(۲) لا تنصح أحداً أمام الشخص الثالث: هیچکس را در مقابل سه نفر نصیحت مکن!

(۳) احذر محاكاة الآخرين واعتمد على نفسك دائماً: از تقلید دیگران دوری کن و همیشه بر خویشتن اعتماد کن!

(۴) لا فائدة من قلقك اليوم لحل مشاكل الغد: اضطراب امروز تو هیچ فایده‌ای برای حل مشکلات فردا ندارد!

پاسخ گزینه «۲» (الثالث: سوم) عدد ترتیبی است. (نفر سوم)

۱ به جز اعداد (۲۰۱) که همیشه بعد از اسم می آیند سایر اعداد اصلی قبل اسم قرار می گیرند.

قواعد



در هر یک از عربی‌های عمومی و تخصصی، ۶ سؤال مستقیم و ۴ سؤال غیرمستقیم و ترکیبی (تجزیه و ترکیب و قرائت کلمات یا همان حرکت‌گذاری) از بخش قواعد داریم (۱۰ سؤال)، که برای آموزش این بخش باید به صورت موضوعی عمل کرد؛ مثلاً جمله فعلیه و اسمیه (درس ۵ دهم) و نون و قایه (درس ۸ دهم) همگی باید در یک فصل بررسی شوند ولی در کتاب درسی جدا از هم آمده‌اند. همچنین در تست‌های کنکور قطعاً دانستن این نکات و استفاده از آن به طور هم‌زمان مورد نیاز است یا مثلاً باب‌های مزید و تأثیرشان در جمله همگی باید یک جا و به صورت کاربردی یاد گرفته شوند. همچنین برای سهولت کارتان سؤالات هر مبحث دسته‌بندی شده است تا بدانید در کدام یک از زیرمجموعه‌های موضوع مورد نظر ایراد دارید. به عنوان نکته آخر توجه کنید که قواعد را با سیر حرکت کتاب درسی و نظم آن (دهم تا دوازدهم) و البته ترکیب درس‌های مرتبط به هم تدریس کرده‌ایم. در بخش‌های بعد هم تست‌های تجزیه و ترکیب و قرائت کلمات را خواهیم دید.

اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف شوند حرف نون از آخر آن‌ها حذف می‌شود، مراقب باشید که در تشخیص دچار اشتباه نشوید.

ویتامینه



مثال: شجرتانِ الحديقة ← شجرتا الحديقة (دو درخت باغ)

- قلمین الطالب ← قلمی الطالب (دو مداد دانش آموز)
- کتابیننا ← کتابینا (دو کتاب ما)
- بیتینى ← بیتى (دو خانه من)
- مُجتهدونَ المدرسة ← مجتهدو المدرسة (تلاشگران مدرسه)

بد نیست حالت و الگوهای مختلف اسم‌هایی که به آخرشان «ی» اضافه می‌شود را بررسی کنیم.

دلمه



مثال: درسى ← درس من («ی» بدون تشدید است)

■ درسى ← دو درس من، درس‌هایم («ی» حتماً تشدید دارد و

اسم مورد نظر بی «ال» است و در اصل «درسىنى» بوده.)

■ الدراسى ← درسى («ی» نسبت یعنی همان «ی» صفت ساز داریم که حتماً به همراه تشدید است و اسم مورد نظر غالباً «ال» دارد.)

- خشبى ← چوب من
- خشبى ← دو چوبم، چوب‌هایم
- الخشبى ← چوبى
- کتابى ← کتاب من
- کتابى ← دو کتاب من
- الکتابى ← کتابى

۵ کلمات مفرد

مثال: مضمون / معجون / جُنون / مَشْحون / قرین / حنون / حنین / مقرون /
اُکسیجین / نیتروجن / فیتامین / بروتین

دوپینک: حواستون باشه نون این‌ها هیچ‌گاه حذف نمی‌شود.
(برخلاف مثنی و جمع مذکر که وقتی مضاف می‌شوند، نونشان حذف می‌شود.)

• کلمه «أخ» از کلمات مهم و رایج در کنکور است، به بررسی آن

دلمه

توجه کنید:

أخوا... أخوی...:



دو برادر...



أخوان
مثنی }
أخوين }
أخ
جمع مکثر }
إخوان
إخوة

مثال: أخوا (أخوی) الرجل: دو برادر مرد

أخوای: دو برادر من / أخوی: دو برادر من

• به نظرم حالا که بحث «برادر» شد بد نیست «خواهر و مادر و پدر و ...» را در زبان عربی بررسی کنیم که همه را یک جا داشته باشید:

پدر: الأب (آباء)، الوالد

مادر: الوالدة، الأم ← جمع سالم آن ← الأمات، الأمهات

خواهر: الأخت ← جمع سالم آن ← الأخوات

پدر و مادر: الوالدان / الوالدين / الأبوان / الأبوين

پسر: الإبن، بن / دختر: الإبنة، البنت ← جمع سالم آن ← بنات / فرزند: الولد (أولاد)

مرد: الرَّجُل (الرجال)، المرء، الإمرء / زن: المرأة، الإمرأة، الرَّجُلَة «النساء»

یعنی «زنان» ولی صورت مفرد ندارد.

پدربزرگ: الجَدّ / مادربزرگ: الجَدَّة / عمو: العمّ / عمّه: العمّة (این یکی رو دیگه

خوب یاد بگیرید، اگه بایک عرب به مشکل خوردین خیلی به دردتون می‌خوره!)

۵ مؤنث‌های سماعی (باید حفظ بشین و قاعده مؤنث بودن آنها در حد کنکور نیست. البته تعدادشون خیلی زیاده ولی اونهایی که در کتاب اومده وبه دردتون می‌خوره همین مواردیست که می‌بینین):
 نار (آتش) / دار (خانه) / روح / ریح (باد) / سماء / شمس / أرض / حرب
 (جنگ) / بئر (چاه) / عصا / كأس (جام) / یمین (راست) / شمال (چپ) /
 نفس / فأس (تبر)

ج: اسم‌های اشاره

متناسب با تعداد و جنس اسم پس از خودشان به شکل زیر می‌آیند:



۱ «هؤلاء» و «اولئک» برای مذکر و مؤنث به صورت یکسان به کار می‌روند. دقت کنید که از این دو اسم اشاره صرفاً برای انسان‌ها استفاده می‌شود
مثال: هؤلاء معلّماتُ / هؤلاء معلّمونَ / اولئک مسلماتُ /

ویتامینه



اولئک مسلمونَ

ضمایر و صیغه‌ها

ضمایر متصل فاعلی (به آخر فعل می‌چسبند)	مفهوم		ضمایر متصل	ضمایر منفصل (مفعول)	ضمایر منفصل (مبتدا)	نام صیغه	شماره صیغه
	ماضی	مضارع					
-	-	مفرد مذکر غایب	هُ	إِيَّاهُ	هُوَ	لِلغَائِبِ	۱
ا	ا	مثنی مذکر غایب	هُمَا	إِيَّاهُما	هُمَا	لِلغَائِبَيْنِ	۲
و	و	جمع مذکر غایب	هُم	إِيَّاهُم	هُم	لِلغَائِبِينَ	۳
-	-	مفرد مؤنث غایب	هَا	إِيَّاهَا	هِيَ	لِلغَائِبَةِ	۴
ا	ا	مثنی مؤنث غایب	هُمَا	إِيَّاهُما	هُمَا	لِلغَائِبَتَيْنِ	۵
-	تَ	مفرد مذکر مخاطب	كَ	إِيَّاكَ	أَنْتَ	لِلْمُخَاطَبِ	۷
ا	تُما	مثنی مذکر مخاطب	كُما	إِيَّاكُما	أَنْتُما	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	۸
و	تُم	جمع مذکر مخاطب	كُم	إِيَّاكُم	أَنْتُم	لِلْمُخَاطَبِينَ	۹
ی	تِ	مفرد مؤنث مخاطب	كِ	إِيَّاكِ	أَنْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ	۱۰
ا	تُما	مثنی مؤنث مخاطب	كُما	إِيَّاكُما	أَنْتُما	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	۱۱
نَ	تُنَّ	جمع مؤنث مخاطب	كُنَّ	إِيَّاكُنَّ	أَنْتُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ	۱۲
-	تُ	مفرد متکلم (مذکر و مؤنث)	ی	إِيَّايَ	أنا	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	۱۳
-	نا	مثنی یا جمع متکلم (مذکر و مؤنث)	نا	إِيَّانا	نحنُ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	۱۴

① این ضمایر به همراه اسم ← مضاف الیه، به همراه فعل ← مفعول، به همراه حرف جرّ ← مجرور به حرف جرّ و به همراه حروف مشبّهة بالفعل ← اسم آنها می‌باشند.

مثال: کتابکم، یُشاهدکم، فیکم، إنَّها عالمة

مفعول جار و مجرور اسم، از به

اگر بخواهیم برای یک اسم، ضمیر انتخاب کنیم می‌توانیم از چند ضمیر استفاده کنیم.

نسوزی



أنا	مُعَلِّمٌ	هنا	مُسَلِّمَاتٌ
هو		انتن	
أنت		نحن	

هما	مُسَلِّمَانِ	هم	طَلَابٌ	أنا	مُسَلِّمَةٌ
أنتما		أنتم		هي	
نحن		نحن		أنت	

فعل

◀ شناخت فعل و ویژگی‌های آن

فعل: کلمه‌ای است که بیانگر یک معنای مستقل، در یک زمان مشخص است. **الف.** ویژگی‌هایی که باید قبل از کلمه به دنبال آن باشیم: (هر کلمه که اولش اینا رو داشت، فعله!)

• آمدن «قد، ما، لن، أن، س، سوف، لم، لَمَّا» بر سر کلمه.

مثال: قد فرَحَ / ما ذَهَبَ / لن ينجَحَ / سوف ينظرُ / لَمَّا رَجَعَ

ب. ویژگی‌هایی که باید آخر کلمه به دنبال آن باشیم:

• وجود ضمایر «ت، تُما، تُم، ت، تُما، تُن» در پایان کلمه (مخصوص افعال ماضی).

مثال: نصرتَ / نصرتُما / ذهبتمُ / صليتِ / اکتسبتُما / فرحتنَّ

• وجود «ت» ساکن (علامت تأنیث در افعال) در پایان کلمه (مخصوص

افعال ماضی) **مثال:** ذَهَبَتْ / انصرفتِ / دَعَتْ / قالتْ

• مجزوم شدن (ساکن شدن) کلمه (مخصوص افعال مضارع و امر).

مثال: لم يصبرْ / إن يجتهدْ ينجحْ / اکتبْ

شیر خشک



وایسا ... وایسا ... اصلاً فعل لازم و متعدی چی بود؟!
فعل لازم (ناگذر)، فعلی است که با فاعل معنای آن کامل
می‌شود و فعل متعدی (گذرا)، فعلی است که علاوه بر فاعل
به مفعول هم نیاز دارد. مفعول در پاسخ به سؤال «چه کسی
را» و «چه چیزی را» می‌آید (برای تفهیم مطلب به مثال در حدّ پیش‌دبستانی هم
برات می‌زنم بعد بریم سراغ مثال‌های عربی)

مثال: علی رفت ← فعل لازم (ناگذر) است.

■ علی غذا را خورد ← فاعل و مفعول داریم، پس فعل متعدی (گذرا) است.

■ جلس الأب ← پدر نشست.

فعل لازم فاعل

■ سلمت ساجدةً علينا ← ساجده به ما سلام کرد.

فعل لازم فاعل ج. م.

■ يشاهد المعلمُ التلاميذَ ← معلم دانش‌آموزان را مشاهده می‌کند.

فعل متعدی فاعل مفعول

■ قرأ المديرُ القرآنَ ← مدیر قرآن را خواند.

فعل متعدی فاعل مفعول

◀ باب «استفعال»

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
اسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتِفْعَال	ا - س - ت (سه‌تا)

مثال:

ماضی	مضارع	امر	مصدر	حرف زائد
اسْتَخْرَجْ	يَسْتَخْرِجُ	اسْتَخْرِجْ	اسْتِخْرَاج	ا - س - ت
اسْتَخْدَمْ	يَسْتَخْدِمُ	اسْتَخْدِمْ	اسْتِخْدَام	ا - س - ت
اسْتَرْجِعْ	يَسْتَرْجِعُ	اسْتَرْجِعْ	اسْتِرْجَاع	ا - س - ت

۸ إذا قال أحدٌ كلاماً يُفرِّقُ المسلمين فلا نتَّبِعْ قَوْلَهُ ←

قید فعل فاعل مفعول فعل مفعول مفعول م.آیه
 فاعل «هو» فاعل «نحن»

اگر کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد نباید از حرفش پیروی کنیم.

۹ اكْمَلِي الْفَرَاغَ ثُمَّ سَاعِدِينَا فِي حَلِّ الْمَسَائِلِ. ←

فعل فاعل مفعول حرف فعل مفعول ج.م م.آیه
 فاعل «أنا» فاعل «أنا»

جای خالی را کامل کن سپس در حل مسائل به ما کمک کن.

۱۰ دلْنِي الْحَيَوَانَ عَلَى خَوَاصِّ الْأَعْشَابِ الطَّبِيَّةِ الَّتِي لَمْ أَعْرِفْ كَيْفِيَّةَ

فعل مفعول فاعل ج.م م.آیه صفت فعل مفعول فاعل «أنا»

استعمالها ← حیوان مرا به خواص گیاهان دارویی راهنمایی کرد که چگونگی

م.آیه م.آیه

استفاده آن‌ها را نمی دانستم.

ج جمله اسمیه، مبتدا و خبر

جمله‌ای است که غالباً با اسم شروع می‌شود و ارکان اصلی آن مبتدا و خبر است. **مثال:** اللهُ عَلِيمٌ / الرجلُ فِي الْمَسْجِدِ.

• **مبتدا:** اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود؛ در واقع مبتدا همان نهاد در زبان فارسی است. مبتدا مرفوع است؛ یعنی با (أَنَّ، انِ، وَنَ) می‌آید.

• **خبر:** بخش دوم از جمله اسمیه است که درباره مبتدا، خبری می‌دهد. (همان گزاره است). خبر انواع مختلفی دارد که در ادامه با آن‌ها آشنا می‌شوید.

مثال: اللهُ أَعْلَمُ ← خداوند داناترین است. / الرَّجُلُ يَذْهَبُ ← مرد می‌رود.

مبتدا خبر مبتدا خبر

■ الرجاءُ فِي قَلْبِي ← امید در قلب من است.

مبتدا خبر


 نسوزی

سه گروه از کلمات با این که بر وزن «أفعل» هستند، اسم تفضیل نیستند، پس احتیاط کنید در تست‌ها چنان خربزه نترکید!

الف. فعل‌های بر وزن «أفعل» که می‌توانند در حالت‌های

ماضی (او)، مضارع (من)، امر (تو) باشند.

مثال: أَكْرَمَ النَّاسُ الْعُلَمَاءَ ← مردم دانشمندان را گرامی داشتند.

فعل فاعل مفعول

■ أَكْرِمَ مَعْلَمَكَ ← معلم خود را گرامی بدار.

فعل مفعول م. الیه

■ أَكْرِمُ أَبِي ← پدرم را گرامی می‌دارم.

فعل مفعول م. الیه

■ أَهْدِي أَصْدِقَائِي إِلَى كِتَابًا ← دوستانم کتابی را به من هدیه کردند.

فعل فاعل م. الیه ج. مفعول

■ أَكْمَلَ الرَّجَالُ أَعْمَالَهُمْ ← مردان کارهایشان را کامل کردند.

فعل فاعل مفعول م. الیه

■ أَحَبُّ التَّلَامِيذِ حَامِدًا ← دانش‌آموزان حامد را دوست داشتند.

فعل فاعل مفعول

■ أَحَبُّ التَّلَامِيذِ حَامِدٌ ← دوست‌داشتنی‌ترین دانش‌آموزان، حامد است.

مبتدا م. الیه خبر

■ أَحْسَنَ الْأَبُّ إِلَى أَوْلَادِهِ ← پدر به فرزندانش نیکی کرد.

فعل فاعل ج. م

وزن «أفعل»، «أفعل»، «أفعل»، «أفعل» هرگز اسم تفضیل نیستند.



مثال: أَكْثَرُ - أَكْمَلُ - أَخْرَجَ - أَخْلَصَ

کلمات کلیدی در صورت سؤال: تمنی، منی، لا یُمكن، لا یتحقق، لا نرجو، صعب، محال، مُستحيل، رغبة، وقوعه بعید، غیر ممکن، طلب، اشتهی، اراد، یُرید، لا یأمل، میل، یأس، حسرة



• «لیت» حرف مشبّهه است و «لیس» فعل ناقصه.

• لیت + ماضی ← امکان تحقق ندارد.

مثال: لیته ذهب ← کاش می‌رفت (دیگه نمی‌تونه بره).

• لیت + مضارع (اسم) ← امکان تحقق دارد ولی کم است

و سخت (ولی شدنی هست).

مثال: لیتنا أقویاء ← کاش قوی باشیم.

■ لیته یذهب ← کاش برود.

نسوزی



لعلّ به معنای «شاید، امید است» و بیانگر کاری است که شاید انجام شود و شاید نشود. ضمناً بیانگر امید به اتفاق افتادن یک چیز است.

مثال: لعلّ السماء تُمطر ← شاید (امید است) آسمان ببارد.

لعلکم تتقون ← شاید شما تقوا پیشه کنید.

کلمات کلیدی در صورت سؤال: رجاء، نرجو، عسی، یُمكن، ممکن، قد یتحقق (یحدث)، أمل، نتوقع، شک، تردید، رَبّ، رَبّما، إزالة الیأس



① فعل مضارع پس از «لعلّ، لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال: لیته (لعلّه) یسعی ← کاش (شاید) تلاش کند.

کواکب ← کوکب (ستاره)

مکاتب ← مکتبه (کتابخانه)

أمتار ← متر (متر، صد سانتیمتر)

جملات و اصطلاحات مهم

- ۱ كَانَتْ حُجْرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً: کلاس‌های (اتاق‌های) مدرسه بسته بود.
- ۲ ظَنَنْتُ أَنَّ طَالِبَاتِ صَفِّ آخَرَ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَةٍ أَوْ يَمَارِسْنَ نَشَاطًا حُرًّا: گمان کرد که دانش‌آموزان کلاسی دیگر در کلاس تقویتی هستند، یا مشغول یک فعالیت آزاد هستند.
- ۳ طَلَبْتُ مِنْ سُمَيَّةَ إِطْفَاءَ الْمَصَابِيحِ وَ الْمَكْيِيفِ: از سمیه خواست چراغ‌ها و کولر را خاموش کند.
- ۴ شَكَرْتُ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سُمَيَّةَ لِإِهْتِمَامِهَا بِالْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ: مدیر مدرسه در صف صبحگاه از سمیه به خاطر توجه او به تأسیسات عمومی سپاسگزاری کرد.
- ۵ الْهَوَاتِفُ الْعَامَّةُ وَ الْمُسْتَوْصَفَاتُ وَ الْمُسْتَشْفِيَّاتُ وَ الْمَتَاحِفُ وَ دَوْرَاتُ الْمِيَاهِ: تلفن‌های عمومی و درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها و موزه‌ها و سرویس‌های بهداشتی.
- ۶ الْخَدَائِقُ الْعَامَّةُ وَ الْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَ أَعْمِدَةُ الْكَهْرَبَاءِ: پارک‌های عمومی و درختان کنار پیاده‌رو و تیرهای برق.
- ۷ الْحِفَاطُ عَلَى هَذِهِ الْمُرَافِقِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَطِنٍ: نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی واجب است.
- ۸ هِيَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ يَرْمِي النُّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ: او کسی است که شخصی را که زباله‌ها را در غیر جای خود می‌اندازد، با سخنی نیکو نصیحت می‌کند.
- ۹ إِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ: قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمین‌ها و چارپایان.
- ۱۰ مَا أَجْمَلَ غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ وَ طَبِيعَتَهَا: جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست.
- ۱۱ الْإِقْتِرَاحُ إِعْطَاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةٍ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ: پیشنهاد، دادن راه‌حل و نشان دادن روشی برای انجام کاری است.
- ۱۲ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا: هر کس (کار) نیکی بیاورد پس ده برابر آن برای (نیکی) اوست.
- ۱۳ النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً: مورچه قادر به حمل (جابه‌جایی) چیزی می‌باشد که ۵۰ برابر بیشتر از وزن اوست.

يَسْتَعِينُ (اِسْتَعَانَ): کمک می گیرد

يُسِّرُ: آسانی

يُنْبَعِثُ: فرستاده می شود

مترادف



إِنَارَةٌ = إِضَاءَةٌ (روشن کردن)

بَرٌّ = صَحْرَاءُ (بیابان)

بَنَى = صَنَعَ (ساخت)

تَحَرَّكَ = سَارَ (حرکت کرد)

جَدَّ = سَعَى (تلاش کرد)

خِلَالَ = بَيْنَ (میان)

خَلْفَ = وَرَاءَ (پشت)

دَلَّ = أَرْشَدَ (راهنمایی کرد)

سَكِينَةٌ = هَدَوَّه (آرامش)

شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ (خواست)

عُشْبٌ = نَبَاتٌ (گیاه)

كَلَامٌ = قَوْلٌ (سخن)

نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ (آشغال)

متضاد



إِلْتَامٌ (بهبود یافت) ≠ جُرْحٌ (زخمی شد)

بَرٌّ (خشکی) ≠ مَائِيٌّ (آبی، آبی)

تَحْتَ (زیر) ≠ فَوْقَ (بالا)

تَحَرَّكَ (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّفَ (ایستاد)

ثَابِتَةٌ (ثابت) ≠ مَتَحَرِّكَةٌ (متحرک)

حَاضِرٌ (حاضر) ≠ غَائِبٌ (غایب)

حَسَنَةٌ، بَرٌّ (نیکی) ≠ سَيِّئَةٌ (بدی)

دَلَّ (راهنمایی کرد) ≠ أَضَلَّ (گمراه کرد)

سَكَوتٌ (ساکت بودن) ≠ تَكَلَّمَ (سخن گفتن)

ذَمٌّ: نکوهش

ذَنْبٌ: دُم «جمع: أَذْنَابٌ»

رُبَّمَا: چه بسا

زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوتٌ»

سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد

سَائِحٌ: گردشگر «جمع: سَيَّاحٌ»

سَائِقٌ: راننده

سَائِلٌ: مایع، پُرسشگر

سَكِينَةٌ: آرامش

صُدُورٌ: سینه‌ها «مفرد: صَدْرٌ»

ضَرَّ: زیان

ضَوْءٌ: نور «جمع: أَضْوَاءٌ»

طَرَّدَ: دور کردن

ظَلَامٌ: تاریکی

عَوَّضَ: جبران کرد

قُبِحَ: زشتی

قَسَمَ، قَسَمَ: تقسیم کرد

قَطٌّ: گربه

قِنَا (وقی): ما را حفظ کن

قَيْدٌ: بند

لَعِقَ: لیسید

مَسَافَةٌ: فاصله

مُضِيٌّ: نورانی

مُطَهِّرٌ: پاک کننده

مَلَكٌ: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد

مُنَادِيٌّ: صداکننده، پیام‌دهنده

نَدَمٌ: پشیمانی

نَفْسًا: کسی

وَجَدَ: یافت

وَقَايَةٌ: پیشگیری

یا الهی (خدایا، پروردگارا)

الدرس الخامس

متضاد



إِنشراح (شادمانی) ≠ حُزن (ناراحتی)

مُجیب (جواب‌دهنده) ≠ سائل

(سؤال‌کننده)

أحبّ (دوست داشت) ≠ كره (زشت

دانست، تنفر داشت)

جمع‌های مکسر



فرائس ← فريسة (شکار)

أفواه ← فم (دهان)

ظواهر ← ظاهرة (پدیده)

عواصم ← عاصمة (پایتخت)

حُظوظ ← حظ (شانس، بخت)

أعاجيب ← أعجوبة (شگفت‌انگیز)

مَحافل ← محفل (جشن، محفل)

شهور ← شهر (ماه تقویمی)

خبراء ← خبير (کارشناس)

البسة ← لباس (لباس)

أدعية ← دعا (دعا)

أقدام ← قدم (پا)

تمائيل ← تمثال (تندیس)

أمثلة ← مثال (مثال، نمونه)

ملابس ← ملابس (لباس)

لغات



إحْمنى (حمى - یحْمى): از من نگهداری کن

إستقْبَح: زشت شمرد

أعانَ (يُعينُ): یاری کرد

أنارَ (يُنيرُ): روشن کرد

إنْشراح: شادمانی، فراخی

بَسَمات: لبخندها «مفرد: بَسْمَة»

حَظ: بخت «جمع: حُظوظ»

دُعاء: دعایم (دعاء + ی)

دُرّية: فرزندان، دودمان

غَرَّ: فریب داد

كِرِه: ناپسند دانست

كَمَا: همان‌گونه، همان‌طور که

مُجيب: پاسخ‌دهنده

میزان: ترازو

يُقَالُ (قال - يَقولُ): گفته می‌شود

مترادف



أنارَ = أضاء (روشن کرد)

إنْشراح = فرح = سُور (شادمانی)

سَعيد = مَبْرُوك (مبارک)

تَوْفيق = نَجاح = فَوْز (موفقیت،

رستگاری)

دُرّية = أولاد (فرزندان)

خَليفة = نائِب (جانشین)